[illegible]

Iranische Bibliothek in Hannover

توفان

۱۱۸

دوره سوم

ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

واقعیت اسفناک زندگی مردم

پنجاه سال از زندگی ننگین سلسلهٔ پهلوی گذشت. پنجاه سالی که با کودتای امپریالیستی بریتانیا شروع شد، با کودتای امپریالیسم آمریکا دوام آورد و همچنان با قتل و غارت خلق زحمتکش و تقدیم ثروت مملکت به امپریالیستها و رژیم دست نشاندهٔ محمد رضا شاهی ادامه دارد. تبلیغات پرسروصدای رژیم مزدور شاه بر این محور دور میزند که گویا در طی این پنجاه سال و بویژه در این چند سال اخیر ایران بسرعت نه تنها عقب ماندگیهای اقتصادی - اجتماعی خود را جبران کرده و از جرگهٔ کشورهای قرون وسطائی خارج شده است، بلکه هم اکنون با گامهای بلند خود را به " دروازه های تمدن بزرگ " نزدیک میکند و بزودی در جرگهٔ پنج کشور طراز اول دنیا قرار خواهد گرفت ! ؟ ولی واقعیت تلخ زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خلقهای ایران، بطرزی محسوس و غیرقابل انکار، خلاف دروغهای جنجالی دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه را ثابت میکند. کافی است نظری اجمالی به زندگی روزمرهٔ خود در ایران بیفکنیم تا ببینیم که از کارگر و دهقان تا معلم، کارمند، استاد دانشگاه، کاسب، مستخدم و خلاصه اکثریت خلق ما چگونه در چنگال رژیم پوسیدهٔ پهلوی هر روز با مسائل لاینحل اجتماعی روبرو بوده و در مرز مرگ و زندگی دست و پا میزنند. امروز درجهٔ نارضائی در میان مردم به آن حدی رسیده که همه بر علیه شرایط دشوار زندگی علناً اعتراض میکنند. در اتوبوس، خیابان، محل کار و ... مردم بدون ترس از اقدامات ضد خلقی ساواک و بدون وحشت از " آینده " خود با یکدیگر صحبت میکنند و از فقدان مایحتاج اولیهٔ زندگی، از قبیل گوشت، پیاز، سیب زمینی، قند و شکر، نخود و لوبیا، مرغ و تخم مرغ، ماهی، میوه و نیز خاموشی های مکرر برق و گرانی سرسام آور تمام مواد ضروری بویژه مسکن، شکایت میکنند و هدف شکایت آنها مستقیماً متوجه دولت و در نتیجه متوجه رژیم دست نشاندهٔ شاه است که علیرغم تمام تبلیغات خود دربارهٔ " پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی ایران " از تامین حد اقل زندگی مردم، بویژه شهرنشینان عاجز است ! بگذریم از کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان، و در نتیجه اکثریت مطلق خلق ایران، که هیچگاه در محاسبات دولت برای تامین حد اقل وسائل زندگی جائی نداشته و ندارند.

از مسکن شروع میکنیم که بصورت مهمترین مشکل مردم درآمده است. مسکن یا پیدا نمیشود و یا اگر هم پیدا شود حد اقل نیمی از درآمد مستاجر را می بلعد ! بدون آنکه مسکن مورد اجاره، دلخواه مستاجر باشد. تمام قوانین مالک و مستاجر نیز شدیداً از مالک حمایت میکند. بارها شاهد مستاجرانی بوده ایم که اسباب و اثاثیه شان را به حکم تخلیهٔ دادگاه بدون در نظر گرفتن آبروی مستاجر به بیرون ریخته بودند.

وضع مسکن برای آلونک نشینان تهران بدتر است زیرا اگر مستاجران کارمند میتوانند اندکی مقاومت کنند و سپس مسکن دیگری اجاره کنند، برای آلونک نشینان اصلاً چنین فرصتی وجود ندارد ! برای مثال آلونک نشینان خیابان خوشنویسان امیرآباد شمالی را در یک روز بارانی به بیرون ریختند و آنها نیز با عجله و بکمک نایلون، در پیاده رو سرپناهی برای خود ساختند و زنان و بچه ها چندین روز متوالی را در زیر سقف نایلونی گذراندند تا توانستند بالاخره مکان دیگری یافته و آلونک دیگری برپا کنند. آلونک نشینها از روستائیان کم زمین و یا بی زمین روستاها هستند که به امید کسب درآمد بیشتری به تهران هجوم آورده اند و در گوشه و کنار تهران، هرجا زمین بایری یافتند بکمک حلبی، مقوا و نایلون سرپناهی برای خود ساخته و زن و مرد و بچه در یک چهار دیواری که بزحمت به ۲ یا ۳ متر مربع میرسد زندگی میکنند. برای مثال میتوان از آلونک نشینهای عباس آباد، خیابان امیرآباد - چهارراه فرصت، شاه آباد و صدها گروه آلونک نشین دیگر که بصورت مجتمعی از چند خانوار در گوشه و کنار شهر تهران وجود دارند، نام برد.

البته وضع آلونک نشینهای " شاه آباد " کمی فرق میکند. " شاه آباد " تقریباً دهکده ای است آلونک نشین.

بقیه در صفحه ۲

شعلهٔ فروزانی در غرب آفریقا

صحرا با وسعتی در حدود [illegible] در مغرب آفریقا در کنار اقیانوس اطلس قرار دارد. از نظر ذخائر طبیعی نظیر نفت، آهن، مس، اورانیوم، گاز، فسفات، کبالت و [illegible] از غنیترین معادن فسفات جهان [illegible] کشورهای آفریقا [illegible] فسفات جهان را در اختیار دارند [illegible] امپریالیسم آمریکا، فرانسه و آلمان [illegible] دست اندازی به منابع طبیعی کشور صحرا میتوان از ثروت سرشاری که در خاک صحرا وجود دارد، دریافت. بهره برداری از معادن فسفات [illegible] صحرا [illegible] امپریالیسم را بر این منطقه متوجه میکند.

" خصوصیت اساسی آخرین مرحلهٔ سرمایه داری عبارت است از سیادت اتحادیه های انحصاری کارفرمایان بزرگ. این انحصارها هنگامیکه تمام منابع مواد خام را در یک دست متمرکز نمایند بیش از هر وقت پایدار و استوارند و ما دیدیم که اتحادیه های بین المللی سرمایه داران با چه اشتیاقی مساعی خود را برای آن مصروف مینمایند که هرگونه امکان رقابت را از حریف سلب نمایند. [illegible] از رقابت و تلاش برای دستیابی بمنابع مواد خام تمام جهان حادتر باشد بهمان اندازه نیز مبارزه در راه بدست آوردن مستعمرات شدیدتر است " (لنین). مضمون مبارزهٔ [illegible] اسپانیا بر سر چنگ اندازی بر منابع مواد خام صحرا و بویژه منابع فسفات بوده و رقابت امپریالیستها در این منطقه برای حفظ انحصار فسفات در دست خود است. و هم اکنون انحصارات امپریالیسم غرب سرمایه گذاریهای فراوانی در تولید مواد اولیه در منطقهٔ صحرای مغرب بعمل آورده اند و برای حفظ سرمایه های خویش به " امنیت " صحرای مغرب بیش از حد علاقمندند.

تا زمانیکه استعمارگران اسپانیائی صحرا را بصورت " مستعمره " خویش حفظ میکردند، منافع سرمایه داران غربی تامین بود ولی تمهیدات جدیدی لازم بود تا بتوان به غارت بیدغدغه پس از خروج سربازان اسپانیائی ادامه داد. با رشد نارضائی عمومی و مقاومت خلقها در قبال امپریالیسم در سراسر جهان، در آفریقا و بویژه در صحرای مغرب امکان نداشت که با همان شیوه های زنگار گرفتهٔ گذشته سلطهٔ شوم امپریالیسم و استعمار را حراست کرد و ادامهٔ حیات امپریالیستها مستلزم شیوه های تجربه شده و پیشرفته تر بود چه اینکه خلق صحرا نیز خود را برای مبارزه با استعمار اسپانیا مهیا میکرد.

در ۱۰ ماه مه ۱۹۷۳ جبههٔ توده ای برای آزادی ساقیة الحمراء و وادی الذهب تحت نام جبههٔ " پولیزاریو " تاسیس شد که آزادی ملی از قید هرگونه استعمار و تحقق استقلال کامل را از راه مبارزهٔ مسلح هدف خویش قرار داد. این جبهه که اعتماد توده های خلق را بخود جلب کرده بود در طی نبردهای خونین به موفقیتهای بزرگی نائل آمد و ضربات شدیدی با شغالگران اسپانیائی وارد کرد. خلق صحرا که از اواخر سالهای شصت [illegible] جنبش مقاومت [illegible] پس از تظاهرات ضد استعماری ۱۷ ژوئن ۱۹۷۰ که بدست ارتش مزدور اسپانیا سرکوب شد آموخته که جز با تکیه بر خلق و [illegible] مبارزهٔ مسلحانه امکان حصول پیروزی میسر نیست. پولیزاریو از اولین کنگرهٔ خود در ۱۰ ماه مه ۱۹۷۳ اولین اقدام نظامی خود را [illegible] الخنگا با موفقیت بانجام رسانید. با رشد مبارزهٔ خلق صحرا، فرانکوی فاشیست که آفتاب عمرش بر لب بام بود، میکوشید با مانورهای شیطانی خلق صحرا را به انشقاق کشاند و حاکمیت استعمار را با پیرایه ای دیگر بر صحرا تحمیل نماید. رژیم اسپانیا نخست در ۲۰ فوریه ۱۹۷۳ وعدهٔ استقلال مرحله به مرحلهٔ صحرا را بمیان کشید که باید در عرض ۲۰ سال آینده جامهٔ عمل میپوشید. این سیاست جز ادامهٔ استعمار کهن برای ۲۰ سال آینده مفهوم دیگری نداشت و آنچنان احمقانه بود که پس از مدتی از آن صرفنظر گشت تا توطئهٔ دیگری تدارک دیده شود. در ژوئن همانسال بتاسیس احزاب متعددی که ظاهراً نمایندگی خلق را بعهده داشتند و بایستی در انتخابات همگانی آینده شرکت میکردند اقدام ورزید. هدف این دسیسهٔ جدید استعماری آن بود که رژیم وابسته و عامل استعمار بر سر کار آورد که با ظاهری مستقل آراسته باشد ولی منافع امپریالیسم را در قبال مبارزهٔ جبههٔ " پولیزاریو " حفظ کند. در روزیکه قرار بود ناظرین بین المللی بصحرا روند خلق صحرا تحت رهبری جبههٔ " پولیزاریو " بتظاهرات عظیمی برای استقلال ملی صحرا دست زد و با خواستهای خروج فوری اشغالگران اسپانیا و حق تعیین سرنوشت خویش بمیدان آمد و عرصه را آنچنان بر دست نشاندگان اسپانیا تنگ کرد که مجبور شدند بساط خویش را جمع کرده و حیلهٔ دیگر بیندیشند. سرانجام پس از اینکه اقدامات اسپانیا در حفظ صحرای غرب با شکست روبرو شد، بشیوهٔ همیشگی سرکوب و فشار متوسل گشت تا خلق صحرا را بزانو درآورد. بقطع راههای خواربار، تاسیسات بهداشتی، نابودی منابع آب اقدام کرد با این نیت که زمینه را برای استعمار نوین صحرا با درهم شکستن مقاومت خلق آماده گرداند. خلق صحرا در مقابل تمام این ملایمات مقاومت کرد و کلیهٔ توطئه های رژیم فرانکو را درهم شکست.

امپریالیسم آمریکا که خود تجربهٔ تلخی از شکست فاحش خویش در هند و چین دارد و امپریالیسم فرانسه که خاطرهٔ نبرد تاریخی الجزایر را هنوز بیاد میآورد نمیتوانستند در تجاوز مستقیم و اشغال صحرا مشارکتی داشته باشند و به یاری فرانکوی لب گور که خود در اثر تناقضات درونی اسپانیا تحمل مقاومت بیشتری را نداشت بشتابند، زیرا این تجاوز به صحرا مسلماً احساسات خلقهای جهان را در پشتیبانی از مبارزات خلق صحرا و بویژه خلقهای عرب را علیه امپریالیستهای آمریکائی و فرانسوی برمی انگیخت و میتوانست نتایج وخیمی در آفریقا برای آنها ببار آورد. باینجهت آنها ترجیح میدادند با اقدامات وسیع دیپلماتیک، کشاندن مسئلهٔ صحرا بمراجع حقوقی بین المللی، مسئله را در کادر دولتهای منطقه حل کنند. توطئهٔ تقسیم صحرا آخرین برگی بود که امپریالیستها برای حفظ سرمایه های خود در این منطقه بکار گرفتند، باین نحو که دو رژیم ارتجاعی وابسته که رنگ و جلای استقلال بخود زده و فریادهای ضد استعماری از گلو خارج کرده و حملات شدیدی را متوجه استعمارگران اسپانیائی میکردند و در عین حال جامهٔ عرب به تن داشتند، امیال و مطامع خویش را باجرا درآوردند.

اسپانیا ترجیح میداد که تامین منافع انحصارها از طریق رفراندوم صورت گیرد تا در عین حال بتواند خود نیز از این راه بهره مند باشد ولی مشکلات داخلی و مقاومت خلق صحرا و مخالفتهای مراکش که خود در فکر الحاق صحرا و تامین منافع انحصارها بود عرصه را بر او تنگ میکرد. تضادهای موجود بین مراکش و اسپانیا در عین حال زمینه را برای تبلیغات ضد استعماری ملک حسن دوم آماده میکرد تا بتواند به تحمیق افکار عمومی بپردازد. سلطان حسن دوم این نوکر وفادار امپریالیسم که کشورش را زیر غارت امپریالیستهای آمریکائی و فرانسوی قرار داده است با مارش سیاه خود خواست میراث استعمار اسپانیا را تصاحب کند و با شیوهٔ نوین منافع امپریالیسم را در صحرا حفظ کرده و آخرین سرسختی استعمار اسپانیا را درهم بشکند. نقشهٔ این توطئهٔ ریاکارانه در پنتاگون کشیده شد و با یاری موریتانی و مراکش که در زیر سنگینی سرمایه های امپریالیسم فرانسه و آمریکا شانه خم کرده اند باجرا درآمد. بدینترتیب خاک صحرا به دو بخش تقسیم شد و هر بخش در اختیار دولتی قرار گرفت. در قبال تهاجم رژیم مراکش بصحرا، فاشیستهای اسپانیائی خونسردی خود را بقیمت حفظ برخی پایگاههای نظامی، استفاده از ذخائر ماهی، انصراف کنونی مراکش از ادعای او نسبت به بنادر ملیله و کوتیا حفظ کردند.

سیاست تقسیم صحرا بین مراکش و موریتانی بیانگر حقیقت تلخ دیگری است. حقیقتی که برخی امروز بر آن چشم بسته اند و ناگزیر روزی بهای گرانی برای این چشم پوشی پرداخت خواهند کرد. تجاوز دوگانهٔ مراکش و موریتانی بصحرا مبین آنست که خلقهای این دو کشور نیز از نعمت آزادی و استقلال محروم اند. انگلس میگوید: " ملتی که ملل دیگر را تحت فشار و ظلم قرار دهد ممکن نیست خود آزاد باشد ". مراکش و موریتانی دو کشور وابسته به امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا و فرانسه هستند. الحاق صحرا به موریتانی و مراکش بیانگر این حقیقت تلخ نیز هست که استعمار زدائی از جانب امپریالیستها و بدست عمال آنها مفهوم دیگری جز ادامهٔ استعمار و شیوه های نوین ندارد. استعمار زدائی صحرا نمونهٔ روشنی از سیاست " ضد استعماری " دیپلماسی مخفی امپریالیسم در کل قارهٔ آفریقا و جهان است. برای امپریالیستها تنها یک حقیقت وجود دارد. تامین حد اکثر منافع و حفظ آن با چنگ و دندان.

در ۲۷ فوریه ۱۹۷۶ دو روز پس از خروج قطعی اشغالگران اسپانیائی از صحرای مغرب، جمهوری دموکراتیک عربی صحرا تاسیس شد. " خلق عرب در جمهوری دموکراتیک عربی صحرا مصمم است، از استقلال و حاکمیت ملی خود بدفاع برخیزد و ذخائر زیرزمینی و منابع طبیعی خویش را در تحت کنترل خویش درآورد و در کنار کلیهٔ خلقهائی که حامی صلح و امنیت در عرصهٔ جهان هستند، میرزمد. خلق صحرا از کلیهٔ جنبشهای آزادیبخش که علیه حاکمیت استعمار میرزمند، پشتیبانی میکند " (نقل از اطلاعیهٔ شورای ملی موقت جمهوری دموکراتیک عربی صحرا، لوموند ۲۹ فوریه ۱۹۷۶).

جبههٔ " پولیزاریو " که رهبری خلق صحرا را بکف گرفته در کنگرهٔ دوم خود بنتایج مهمی در مبارزهٔ سیاسی دست یافت. نتایجی که مبشر پیروزی آتی خلق صحرا است [illegible] اساس وحدت ملی توسط مبارزهٔ ضد استعماری استحکام یافته و اعتماد

بقیه در صفحه ۲

تنها با تکیه بر خلق میتوان بر امپریالیسم پیروز گشت

واقعیت ... بقیه از ... که در شرق تهران در تهرانپارس قرار دارد و روستائیانی که در آنجا زندگی میکنند از دهکده‌ای بهمین نام که در چند کیلومتری جاده‌ٔ سازی ... بهشهر قرار دارد، گریخته‌اند. ...

زیرا از آنجائیکه زمینهای دهکده‌ٔ آنها از موقعیت ممتازی برخوردار بود شاه بزور آنجا را غصب کرده و پس از کشتن چند تن روستائی بقیه را بزور از آنجا رانده است و اکنون مزرعه‌ٔ کاملا مکانیزه‌ای به وسعت بیش از ... کیلومترمربع در آنجا احداث کرده است که روز بروز بر وسعت آن افزوده میشود. جاده‌سازی، تامین برق، آب و کشت و نگهداری زمینهای آنجا بوسیله‌ٔ وزارتخانه‌های راه، نیرو و کشاورزی تامین میشود. ...

از نظر بهداشت، آلونک نشینها در بدترین شرایط ممکن زندگی میکنند. مثلا برای شستن ظروف و لباس خود از آب جوی خیابان محل سکونت خود استفاده میکنند. معمولا در جوار آلونک نشینهای بزرگ، دو شیر آب عمومی هم تعبیه شده است. از کم بسبب جمعیت زیاد آلونک نشینها کمتر بمصرف شستشو و بیشتر بمصرف خوراکی میرسد. بچه‌ها ژنده پوش و یا برهنه در خیابانهای اطراف ولو هستند و در میان خطرات ناشی از عبور وسائل نقلیه و در ازدحام رفت و آمد مردم «بازی» میکنند و گاهی اوقات هم برای تهیه «پول توجیبی» از عابران گدائی میکنند. زنان آلونک نشین هم برای کمک به خرج خانواده در منزل ساکنان خیابانهای اطراف کار میکنند. ...

البته تمام مهاجرین روستاها در آلونک نشین نیستند و عده‌ٔ زیادی از آنها در چادرهائیکه دولت در نقاط مختلف تهران برای آنها تعبیه کرده زندگی میکنند. از جمله میتوان از چادرنشینان میدان شوش نام برد که عده‌ٔ آنها تخمینا به دو هزار نفر میرسد و یک خانواده‌ٔ کامل درون یک چادر زندگی میکنند. چادر، اطاق نشیمن، خواب و آشپزخانه‌ٔ آنهاست. از کنار چادرها کانال بزرگی میگذرد و تاکنون چند بچه کوچک که در کنار کانال بازی میکرده‌اند در مقابل چشمان وحشتزده‌ٔ مادران خود درون کانال افتاده و غرق شده‌اند. وضع زندگی چادرنشینان اسف انگیز است و در مقابل آتش سوزی، برف و باران هیچ تامینی ندارند و در آنجا کوچکترین واقعه‌ٔ ناگواری به بزرگترین فاجعه تبدیل میشود. اکثر ساکنان چادرها با فروش بلیط بخت آزمائی، دوره گردی، دستفروشی، شب پائی در کوچه‌های شمال شهر تهران و یا بصورت کارگر ساختمان امرار معاش میکنند.

البته دولت «تصمیم» گرفته است که آنها را در ساختمانهائیکه در کنار چادرها ساخته است، مسکن دهد ولی از آنجائیکه پرداخت قسط خانه از عهده‌ٔ چادرنشینها خارج است، اکثریت ساختمانها خالی است و فقط چند تائی از آنها بوسیله‌ٔ کارمندانی که بازرسی پاسگاه محل چادرنشینها را بعهده دارند، خریداری شده است. بازدید از محل چادرنشینها بسیار مشکل است زیرا محل چادرنشینها بوسیله‌ٔ یک پاسگاه ژاندارمری شدیدا کنترل میشود و از ورود افراد متفرقه به محوطه‌ٔ چادرنشینها جلوگیری میشود. بازدیدهای دستجمعی در صورتیکه مجوز «قانونی» داشته باشند آزاد است.

وضع مسکن برای مستخدمین اداره‌های دولتی و خصوصی بهتر از این نیست. حقوق «آبرومندانه»ٔ آنها در حدود ماهی ... هزار تومان است و با این پول میتوانند تنها اطاقی در جنوب شهر و یا محلهائی هم طراز جنوب شهر تهران، از قرار ماهی ۵۰۰ تومان، آنهم در جوار اطاقهای دیگر اجاره کنند. هستند مالکانی که تقاضای ودیعه میکنند و در اینصورت مقدار ودیعه بنا بطمع مالک متغیر است. حال در نظر آورید اگر مستخدم زن و فرزند نیز داشته باشد، که اکثرا دارند، بر او چه میگذرد؟ البته برای کم درآمدترین قشر خرده بورژوازی، نظیر فروشندگان دوره گرد و غیره، اطاق یا ماهی ۲۰۰ تومان هم در جنوب شهر پیدا میشود، که در واقع اطاق نیست، لانه‌ٔ مرغ است.

وضع مسکن برای معلمین و حتی استادان دانشگاه که از موقعیت بهتری (اگر نگوئیم ممتاز) برخوردارند نیز اسف ناک است، زیرا آنها برحسب موقعیت اجتماعی خود در آپارتمانهائی مسکن میکنند که بیش از نیمی از حقوق آنها صرف اجاره‌ٔ خانه میشود و آنهائیکه آپارتمان و یا احیانا خانه‌ٔ شخصی دارند تا گردن در زیر بار قرضهای طویل المدت بانکهای وابسته به شاه از قبیل بانک رهنی، اکباتان و عمران قرار دارند.

وضع مواد غذائی از قبیل گوشت، ماهی، مرغ و تخم مرغ، قند و شکر، سیب زمینی، پیاز، نخود و لوبیا، برنج و ... برای کشوری که تا قبل از «انقلاب شاه» خود صادر کننده‌ٔ مواد غذائی بود اسف انگیز است. صفهای طویلی که برای خرید گوشت، شکر، تخم مرغ و سایر مواد غذائی هنگام کمبودهای دائمی و متناوب ایجاد میشود، دیگر امر عادی شده است. مقدار زیادی از مصرف گوشت را بصورت منجمد از هلند و آلمان وارد میکنند. گوشت را بیشتر بصورت منجمد از استرالیا و زلاند نو وارد میکنند و بیشتر گوشتهائی هستند که چندین سال (بقولی ۱۰ سال و یا بیشتر) در سردخانه‌های کشورهای نامبرده انبار شده بودند و معمولا از آنها بجای کود در همان کشورها استفاده میشد.

اکثر مغازه‌های قصابی گوشت منجمد میفروشند و مردم رغبت کمتری بخرید آن نشان میدهند. گوشتهای تازه را به مغازه‌های بزرگ و مغازه‌های تعاونی تحویل میدهند و کسانیکه مایل بخرید گوشت تازه باشند بآنجا هجوم میبرند؟ البته در ازاء خرید گوشت تازه، مجبورند مقداری گوشت یخ زده هم بخرند. قصابی تعریف میکرد که روزانه در حدود ۳ تا ۴ هزار تومان گوشت گاو و گوساله میفروخت و الان مدتی است که بیش از هزار تومان فروش ندارد زیرا از طرفی گوشت کمتری بدید میدهند و از طرف دیگر تقاضا برای گوشت منجمد بسیار کم است. او که در ایام فراوانی نسبی ویترین مغازه‌ٔ خود را با مغز، پاچه، زبان، جگر و ... تزئین میکرد مدتی نیست که بعلت فقدان آنها بناچار با اوراق روزنامه‌ها ویترین خود را تزئین میکند. از طرفی دولت شاه که همیشه معلول را بجای علت میگیرد ... خود تا ماموران کنترل قیمتها و «کمیته‌ٔ دفاع از مصرف کننده» روزگار قصابها و دیگر کاسبها را سیاه کرده است. قصابی تعریف میکرد که روزی بعلت ندادن فاکتور یک مشتری، که خریدار گوشت علاقه‌ای بگرفتن آن نداشته، او را ۵۰۰ تومان جریمه کرده‌اند و از آن پس پرونده‌ای برایش درست کرده‌اند و از آنجائیکه آدرس مغازه‌اش در درون پرونده ثبت شده است، هر ماه بدون آنکه ماموری برای کنترل بیاید و احیانا «خلافی» را کشف کند، بطور مرتب قبض جریمه‌ای بمبلغ ۵۰۰ تومان برایش میفرستند. او میگفت: «میخواهند مغازه‌ٔ ما را تعطیل کنند زیرا در حال توسعه‌ٔ مغازه‌های تعاونی و مغازه‌های بزرگ هستند». قصاب دیگری ... خود را که برای خرید لباس عید بمغازه‌اش آمده بود به خانه فرستاده زیرا برای خرید لباس عید پولی در بساط نداشت! «برنامه‌ٔ تمدن بزرگ» شاه مزدور زندگی مردم را سیاه و عید آنها را به عزای ملی تبدیل کرده است.

البته میتوان در تهران مغازه‌هائی یافت که مخصوص فروش گوشت تازه میباشد، نظیر فروشگاههای بزرگ (و نادر) موجود در تهران و فروشگاه گوشت ملاصدرا که در کنار اتوبان ونک قرار دارد و انواع و اقسام بروتیلی و گوشت گوساله‌ٔ فرانسوی، گوسفند تازه‌ٔ ایرانی و استرالیائی، آرد آلمانی و نیز معروفترین لبنیات اروپائی را به مشتریان خود که اغلب از قشر مرفه میباشند، آنهم بمراتب گرانتر از قیمت رسمی، عرضه میکنند. در واقع تنها اقلیت بسیار کوچکی از ایرانیان میتوانند با صرف مبالغ هنگفتی از مسکن مناسب، گوشت تازه، میوه‌های سالم و در نتیجه حداقل وسایل زیست مناسب برخوردار شوند.

کمبود و گرانی مواد غذائی بویژه زندگی فقیرترین طبقات و قشرهای جامعه را مشکلتر کرده است. ناهار کارگران را طبق معمول همیشگی نان و پنیر، نان و چائی و یا نان و گوجه تشکیل میدهد. کارگرانیکه مایل بخوردن دیزی باشند به قهوه‌خانه‌هائیکه دیزی میدهند مراجعه میکنند و هر دو و یا سه نفر باشرکت هم یک ظرف دیزی میخرند. این دیزی از مقدار بسیار کمی گوشت و مقدار زیادی چربی و نخود و لوبیا تشکیل میشود. در نتیجه تقسیم دیزی به هر نفر از آن مقدار کمی آب دیزی میرسد! ولی کارگر قهوه‌خانه که با یک کتری آبجوش در قهوه‌خانه میگردد بظرف هر کارگری که مایل باشد مقداری آبجوش اضافه میکند تا آب دیزی او زیادتر شود. یعنی در واقع خوراک کارگران در اینگونه مواقع، چیزی جز نان و آبجوش رنگی نیست. کمبود مواد غذائی آنقدر شدید است که کشتی کشتی مواد غذائی از قبیل سیب زمینی، پیاز، قند و شکر، برنج، گندم، تخم مرغ، گوشت، لبنیات، پرتقال، نارنگی، سیب، موز و انواع دیگر میوه از کشورهای مختلف دنیا از هندوستان، پاکستان، استرالیا، ایالات متحده آمریکا، زلاند نو، اسپانیا، کشورهای اروپای غربی و شرقی، مراکش، اردن، اسرائیل، لبنان و ... وارد کشور میشود و با در نظر گرفتن ظرفیت بندرهای جنوب کشور، تعداد انبارها و نیز معطلی کشتیها برای تخلیه‌ٔ بار، همیشه مقدار هنگفتی از محصولات وارداتی در کشتیها و یا در اسکله‌ها میپوسد و از بین میرود.

کمبود مواد غذائی حتی دامنگیر حیوانات اهلی نیز شده است و دولت شاه مزدور از خارج علوفه وارد میکند.

در این میان، کیفیت مواد غذائی در این هرج و مرج کمبود و گرانی، در دست سودجویان، وسیله‌ای شده تا بیشتر مشتریان خود را بچاپند. مثلا میوه‌فروشها دو نوع میوه به مشتریان عرضه میکنند: نوع نامرغوب میوه که در دسترس همگان قرار دارد؛ این نوع میوه‌ها پر از لک و کهنه است و بقیمت رسمی فروخته میشود و نوع مرغوب میوه که فقط بمشتریان شناخته شده‌ٔ خود عرضه میکنند، آنهم بهائی گرانتر از نرخ رسمی.

طغیان قیمتها، کمبود دائمی مواد غذائی، وضع بد مسکن و نیاز بتامین حداقل مایحتاج زندگی، فساد و رشوه‌خواری را در دستگاههای دولتی بطرز وحشتناکی رواج داده است و هر صاحب منصبی و یا دربان اداره‌ای، چشم بدست ارباب رجوع میدوزد تا از راه «پول چائی» کمبودهای زندگی خود را جبران کند، در نتیجه ارباب رجوع برای انجام کوچکترین کاری باید «سر کیسه» ...

بقیه در صفحه ۳

شعله ... بقیه از صفحه ۱

... نیروی خود از طریق مبارزه‌ٔ مسلحانه‌ٔ طولانی مجددا تحصیل کشته است». و آنگاه هدف خود را چنین توصیف میکند: «استقرار جمهوری دموکراتیک». شرکت کنندگان چهارچوب سیاست اجتماعی و اقتصادی را تعیین کردند که ملی کردن ذخائر زیرزمینی، برنامه‌های گوناگون در زمینه‌ٔ مدارس و بهداشت و تجدید حقوق مهاجرین را در برمیگیرد. در زمینه‌ٔ سازمانی چنین اظهار داشتند: «توده‌های خلق سازندگان واقعی انقلاب اند و پولیزاریو تنها سازمان واقعی است که مبارزه را پیش میبرد».

مبارزه‌ٔ خلق صحرا علیه ستم ملی مبارزه‌ای است عادلانه، زیرا همه‌ٔ خلقها، چه کوچک و چه بزرگ محق اند که مستقل و آزاد زندگی کنند و خودشان درباره‌ٔ سرنوشت خویش تصمیم بگیرند و برای نیل باین منظور در مواجهه با مشکلات و موانع اسلحه بکف گیرند و علیه ستمگران ملی برای رهائی و استقلال پیکار کنند.

فرانکوی فاشیست مرد ولی میراث استعمار فرانکیسم در صحرا باقی است. مراکش و موریتانی دروازه‌ها را بر نفوذ امپریالیستهای آمریکائی و فرانسوی گشوده‌اند و خلق صحرا را از نعمت آزادی و حق تعیین سرنوشت خویش محروم کرده و در قید و بند نوینی گرفتار کرده‌اند. با این دسیسه جدید خلق صحرا باید در دو جبهه برزمد و با دو دشمن روبروست. هدف این تقسیم صرف نظر از حفظ منافع انحصارات امپریالیستی، تضعیف مبارزه‌ٔ خلق صحرا و سرکوب آن توسط نیروهای مراکشی نیز بود زیرا از این پس تمام جنایات مرتجعین موریتانی و مراکشی در زیر پوشش «امور داخلی» بانجام میرسد. مبارزه‌ای که در صحرا در گرفته، مبارزه‌ای علیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی، مبارزه‌ٔ آزادیبخش برای آزادی و استقلال ملی خلق صحراست و باید از جانب کلیه‌ٔ نیروهای مترقی جهان پشتیبانی شود. در حالیکه مارکسیست ـ لنینیست های اسپانیا از رفتن بجبهه برای سرکوبی خلق صحرا سرباز میزدند و همبستگی بین المللی خویش را عرضه میداشتند، رویزیونیستهای مرتد مراکشی از الحاق صحرا به مراکش دفاع کرده و از تجاوز سلطان حسن دم ... نمودند. لذا امروز سلطه‌ٔ سوم امپریالیسم آمریکا را که زیر پرچم «مارش سبز» مراکش بصحرا انجام شده بود، خوش آمد گفتند و باین امید که اجازه یابند نقش «اپوزیسیون اعلیحضرت» را در مراکش ایفا نمایند. تائید تجاوز و ادامه‌ٔ استعمار از جانب رویزیونیستهای مراکشی بار دیگر نشان میدهد که مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع از مبارزه علیه رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم جدا نیست. سوسیال امپریالیسم که تا دیروز نجواهای مسالمت آمیز، منع مبارزه‌ٔ مسلح را موعظه میکرد، امروز راه نفوذ مزورانه در جنبشها را که برای آزادی و استقلال خویش برخاسته‌اند برگزیده است. آنچه برای سوسیال امپریالیسم شوروی مطرح نیست، آزادی و استقلال خلقهاست ولی هیچگاه امید خویش را برای فریب مردم از دست نداده و میکوشد ریاکارانه از کینه و نفرت توده‌های خلق علیه حکومتهای فاشیستی و دست نشانده‌ٔ امپریالیسم که به جامه‌ٔ ... منطقه‌ٔ نفوذ سوسیال امپریالیسم درآمده‌اند برای بزیر نفوذ درآوردن جنبشها و انحراف و تغییر ماهیت آنها بحد اکثر استفاده نماید. خلقهای ایران که با این سیاست ریاکارانه‌ٔ شوروی واقف اند از مبارزه‌ٔ ملی جبهه‌ٔ «پولیزاریو» که برای پایان دادن به سلطه‌ٔ مراکش و موریتانی که عوامل امپریالیسم اند، حمایت مینمایند و این مبارزه را مبارزه‌ای برای حق تعیین سرنوشت خلق صحرا، برای استقلال ملی و انقلاب اجتماعی ارزیابی میکنند. اگرچه چهره‌ٔ دشمن تغییر کرده ولی ماهیت و جهت مبارزه‌ٔ خلق صحرا دستخوش تغییری نگشته است و آزادی و استقلال ملی هنوز در دستور کار نیروهای انقلابی صحرا است.

نشست مشترک

حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست لنینیست) وسازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

در اواخر آوریل نشست مشترکی مابین هیئت های نمایندگی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست لنینیست) باشرکت دبیر اول حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست لنینیست) رفیق مارکو صورت گرفت. دراین نشست مشترک دو هیئت نمایندگی درمحیطی گرم و برادرانه که نشانه انترناسیونالیسم پرولتری بود درموارد مختلف تبادل نظر کردند. هردو هیئت نمایندگی یکبار دیگر برروی کمک های متقابل و پشتیبانی بی قید و شرط از مبارزات حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست لنینیست) و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان درمقیاس ملی و بین المللی تاکید کرده ودرکلیه موارد مطروحه توافق کامل داشتند.

انقلاب . . . بقیه از صفحه ٤

بندارد درباره "دموکراسی ناب" است و این دموکراسی درخدمت کیست. لنین خاطرنشان میسازد: "بورژوازی علاقمند است و باید خصلت بورژوائی دموکراسی کنونی را ازخلق پنهان دارد وآنرا بمثابه دموکراسی برای همه، دموکراسی ناب بنمایاند. شایدمن ها و نیز کائوتسکی ها با تکرار آن در واقع موضع پرولتاریا را رها میکنند وبموضع بورژوازی می پیوندند". لنین دربرابر روش بورژوائی کائوتسکی درزمینهٔ انقلاب پرولتاریائی، درونمای جانشین کردن دیکتاتوری بورژوائی را (حتی اگر این دیکتاتوری بمثابه "دموکراتیکترین جمهوری" معرفی شود) با دیکتاتوری پرولتاریا قرار میداد.

اززمان این ارزیابی لنین سالها سپری شده است. حوادثی که ازآنزمان تاکنون بوقوع پیوسته بهمه ثابت کرده اند که "دموکراسی ناب"، دموکراسی برای همه، دروغی بیش نیست. این نوع دموکراسی خود یک شکل دیکتاتوری است که بورژوازی تا زمانی که بدان نیازمند است آنرا حفظ میکند و بمحض آنکه منافع او ایجاب کرد باشکال دیگر، اشکال حیوانی تر، قهرآمیزتر و ترورگرانه تر آنرا بدور خواهد افکند. حوادث خونین اندونزی وبعد شیلی بار دیگر به طبقه کارگر و توده های وسیع زحمتکش این کشورها ونیز به پرولتاریای جهان نشان داد که قانونیت بورژوائی و نیز دموکراسی بورژوائی مانعی برسر راه بورژوازی نیست که چنانچه منافعش ایجاب کرد به استقرار دیکتاتوری فاشیستی بپردازد ومبارزه آزادیبخش پرولتاریا وتوده های وسیع زحمتکشان را درخون غرقه سازد.

درپرتو آموزشهای لنین، درپرتو تحلیل ماتریالیستی-دیالکتیکی وضع درکشورهای سرمایه داری رویزیونیستی که آبستن انقلاب است روشن است که راههای "گذار به سوسیالیسم" "ازطریق "مسابقه" اقتصادی" که رویزیونیستهای شوروی موعظه میکنند، ازطریق "مصالحه تاریخی" که رویزیونیستهای ایتالیائی تبلیغ میکنند، ازطریق "بسط آزادیها ودموکراسی" بورژوائی رویزیونیستهای فرانسه راههای خائنین به انقلاب پرولتاریائی وخائنین به مارکسیسم-لنینیسم وراههای تسلیم کامل دربرابر سلطه سرمایه داری است.

لنین تئوری انقلاب ودیکتاتوری پرولتاریا و نیز مسائل مهم دیگر تئوری و پراکتیک انقلابی را درمبارزه علیه مدافعان آشکار ونقابدار سرمایه داری تدوین کرد، تکامل بخشید. لنین خاطرنشان میکرد که "یگانه مشی مارکسیست درجنبش کارگری جهانی" عبارت است ازاینکه به توده ها احتیاج ضروری وگریزناپذیر بریدن ازاپورتونیسم را توضیح دهد، آنها را درپیکار بیرحمانه علیه اپورتونیسم، برای انقلاب تربیت کند". حزب کار آلبانی فعالیت خود را بر سنت لنینی افشاء دشمنان رویزیونیسم مارکسیسم لنینیسم ومبارزه آشتی ناپذیر با آنها بنا کرده است. درکنگره هفتم خود نیز براساس همین سنت عمل کرده است. رفیق انور خوجه درگزارش خود دراین کنگره تمام اشکال رویزیونیسم امروزی را ازضد کمونیسم آشکار مارکوزه وگارودی گرفته تا رویزیونیسم برلینگر، مارشه و کاریلیو، ازسوسیالیسم دروغین رویزیونیستهای شوروی گرفته تا سوسیال دروغین رویزیونیستهای یوگسلاوی یکی پس از دیگری افشاء کرده است، او خطر بزرگی راکه رویزیونیسم مدرن برای زندگی خلقها، برای امرآزادی وسوسیالیسم درجهان دربردارد نشان داده است. مبارزه با رویزیونیسم شرط لازم پیروزی انقلاب سوسیالیستی واستقرار دیکتاتوری پرولتاریا بوده است ومیباشد.

طی بیش از یک قرن، اززمانیکه ازمارکسیسم سخن بمیان آمده ومارکسیسم زاده شده است بارها مرتجعین و رویزیونیستها سوسیالیسم را مدفون شده اعلام کرده اند و اکنون باچه قوتی ادعا میکنند که "امروز دیگر انقلاب ضروری نیست" و "سرمایه داری دیگر آن نیست که قبلا بوده است" و "سرمایه داری توانسته است آنچنان نیروئی درخود بیابد که ازبحران بیرون آید!". بارها مارکسیسم لنینیسم "کهنه" اعلام شد که "دکترین های خلاق دیگر" آنرا پشت سرگذارده اند و دکترین هائی که گویا پاسخگوی شرایط جدید بوده اند! اما تکامل دیالکتیک تاریخ بقسمی است که دشمنان مارکسیسم ناکام گشته و ازصحنه بیرون شده اند و آنهائیکه بمارکسیسم حمله برده اند بدست فراموشی سپرده شده اند وهیچکس ازآنها (اگرنه بدی) یادی نمیکند درحالیکه امر پرولتاریا و انقلاب نیرومندتر و پیروزمندتر گردیده است.

وضع کنونی جهان مغشوش است. مسئول واقعی این وضع وخیم سیاست وعمل بورژوازی امپریالیست بویژه بورژوازی امپریالیست دو ابرقدرت است. مشکلات و موانع مبارزه طبقاتی پرولتاریا بیحساب است. ازلابلای همین مشکلات و موانع است که انقلاب سوسیالیستی پیش میرود و مبارزه آزادیبخش خلقها رشد می یابد. "انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا ضرورت تاریخی اند. هیچ نیروئی نیست که بتواند از تحقق آنها جلوگیرد" (انورخوجه: گزارش بکنگره هفتم). با این ایقان واعتماد است که پرولتاریا اکنون در سنگرهای مبارزه طبقاتی وانقلاب میزید و میرزمد.

واقعیت . . . بقیه از صفحه ۲

راشل کند" و گرنه کار — هایش متوقف میشود.

برای تامین مخارج سرسام آور زندگی، مستخدم، کارمند، معلم واستاد روزانه درچند محل وتا ۱۶ ساعت در روز کار میکنند. استادان دانشگاهها با هواپیما بدانشگاه اصفهان، جندی شاپور، تبریز یا دانشکده های اراک، سمنان، بابلسر، ساوه و... میروند وتدریس میکنند وحق التدریس میگیرند. اکثر کارمندان و معلمان ومستخدمین بزحمت پولی پس انداز میکنند واتوموبیلی یا وانت باری میخرند وبا مسافرکشی وبارکشی درساعات غیر اداری وباحتی اداری، مخارج زندگی خود را تامین میکنند. کارگران در موسسات خصوصی و دولتی، تدریس در دبیرستانهای مختلف یا موسسات فرهنگی، در دوره های شبانه دبیرستان ودانشگاه، ازجمله امکانات متنوع یکری برای کسب درآمد بیشتر میباشد.

کار زیاد برای درآمد بیشتر، صعود سریع قیمتها، احتکار وقیحانه مواد مختلف زندگی بمنظور ایجاد بازار سیاه وگرانفروشی، کمبود دائمی مایحتاج اولیه، اعصاب مردم را خورد کرده است. مردم در یک حالت عصبانیت وتشنج دائمی بسرمیبرند ودراثر کوچکترین حرکت مخالفی، کنترل اعصاب خود را ازدست میدهند.

علاوه برمسایل فوق، مشکل ترافیک تهران نیز برمشکلات لاینحل مردم افزوده است. ساعتها طول میکشد تابتوان ازیک نقطه تهران بنقطه دیگر رفت. کمبود مصنوعی پارکینگ درتهران بنفع دولت تمام میشود وهر روز مبالغ هنگفتی بعنوان جریمه بجیب دولت ورشکسته شاه سرازیر میکند وبدینطریق قسمتی ازکمبود هنگفت بودجه دولت را جبران میکند؛ برای اینکار شهربانی تعداد زیادی زنان را آموزش داده است وکار آنها فقط و فقط جریمه کردن رانندگان تهران است.

درایران ضرب المثلی میگویند: "انقلاب سفید زندگی مردم را سیاه کرده است" این ضرب المثل از واقعیت تلخ زندگی ما سرچشمه میگیرد زیرا مشکلات لاینحل اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی جامعه ما، که دراصل زائده رژیم پوسیده پهلوی است، بدنبال اصلاحات امپریالیستی "انقلاب سفید" بطرز وحشتناکی گسترش پیدا کرده است وبدنبال خود توده های میلیونی زحمتکشان شهر و روستا ونیز خرده بورژوازی شهرها رابه گرداب آوارگی، فقر واسارت کشانده است.

دهقانانیکه در "اصلاحات ارضی" صاحب زمین شده بودند، بعلت نامرغوبی زمینهای تقسیم شده ویا بسبب فقر مالی وعدم امکان سرمایه گذاری، رقابت محصولات خارجی ونیز هزار و یک مشکل دیگر که هرروزه ازگوشه و کنار زندگی دهقانان ظاهر میشود، زمینهای خود را ترک میکنند و بامید کسب درآمد بیشتر راهی شهرها میشوند زیرا بنا بگفته آنها "کشاورزی دیگر مقرون بصرفه نیست".

ملی . . . بقیه از صفحه ٤

بازار وامثال آن رشد درآمد

این تفسیر لازم بود و برای امد خود داری کند. دوم آنکه پس از صدور پروانه حفر چاه کار حفاری رابه حفارانی که ازطرف اداره آبیاری بعنوان معتمد اداره آبیاری معرفی میشوند بسپرد. درصورتیکه دهقانان خودشان به حفرچاه بپردازند ویا حفاران مورد اعتماد خود را فراخوانند ویا به ارزیابی هزینه بپردازند پروانه حفر چاه لغو شده و وام پرداخت نمیشود. زیرا وام بانک کشاورزی زیر نظارت کارشناس بانک و باصوابدید اداره آبیاری مرحله بمرحله و بموازات پیشرفت کار حفاری پرداخت میشود. روشن است که حفاران با اداره آبیاری زدوبند دارند وبیرحمانه دهقانان میانه حال را میچاپند. مثلا درهمین ده علمشیر ویا سایر دهات شمال ایران یک چاه ۵۲ متری به قطر یک متر آنهم چاه کلافی (ساخته شده ازسیمان) حدود پنجهزار تومان هزینه برمیدارد. درصورتیکه کارشناس اداره آبیاری یک چاه ۵۲ متری رابقطر ۲۵ سانتیمتر آنهم نه سیمانی ۵۲ هزار تومان هزینه برآورد میکند. البته برآن هزینه موتور و پمپاژ نیز بایستی افزوده گردد. پس از تمام این مخارجها تار سنگین بهره وام است که بردوش دهقان بی توان سنگینی میکند. وامی که بانک کشاورزی پرداخت میکند تا ۷ درصد بهره که بهره یکسال آن ازپیش کسر شده سالیانه بصورت اصل و فرع بازپس گرفته میشود. دهقانان آنقدر تلاش میکنند تا بهره وامهای خود را بپردازند. سنگینی وامها افزایش سرسام آور هزینه ها، دهقانان را بسرعت روبه فقر ومحنت شدید ترمیبرد وبهره دهی کشاورزی را هرروز نقصان میدهد. در دهقانان این گرایش که زمینها را رها کرده و عاطل بگذارند دامن میگیرد. ازآن گذشته دهقانانی که قدرت و توانائی پرداخت بموقع وامها و بهره های آنرا ندارند شب و روز در بیم هجوم دولت و تصاحب زمینها بسر میبرند. هم اکنون در ده پهنو در اطراف جویبار شاهی زمینهای رهاشده بسیاری بچشم میخورد. اینها همه حاصل فشار توان فرسائی است که ازهمه جانب بدهقانان وارد میشود. حفر چاه که ارتزاق جدیدی برای لایه وقشرخاصی ازمقامات ادارات وحفاران است، بند دیگری است که بدست و پای دهقانان زده شده تا بدینوسیله آخرین رمق از آنها گرفته شود.

"ملی" شدن مراتع نیز دست دامداران را ازمراتع کوتاه کرده است ودامداری ودرنتیجه محصولات وصنایع وابسته بآن رفته رفته ازبین میرود.

رشد سریع سرمایه داری وابسته وسرمایه گذاری آن برروی زمین، بهای زمینها را بطور سرسام آوری افزوده است.

کمبود شدید مواد غذائی، کمبود وگرانی مسکن، صعود سریع قیمتها، غارت منابع ملی، فقر درحال گسترش و وابستگی بیچون و چرا با امپریالیستها، طرازنامه پنجاه سال حیات سلسله پهلوی را تشکیل میدهد. این رژیم در طی پنجاه سال حیات کثیف خود ثابت کرده است که هیچگاه قدمی درراه منافع مردم برنداشته است زیراکه منافع استثمارگران و استثمارشدگان هیچگاه یکسان نیست. برعکس هرقانونیکه بتوسط رژیم شاه تصویب شود ویا هرنوع "اصلاحات" که بدست این رژیم پیاده شود، مستقیما برعلیه منافع توده های وسیع مردم، بویژه دهقانان وکارگران، و بمنظور حراست وتامین منافع امپریالیستها و در راس آنها امپریالیسم آمریکا است.

رهائی ازتضادهای لاینحل اجتماعی، احیاء کشاورزی، ایجاد صنایع ملی وتامین حداقل وسایل زندگی برای خلقهای زحمتکش ایران تنها درگرو نابودی رژیم دست نشانده شاه و اربابان امپریالیست او وپیروزی انقلاب راستین خلقهای ایران است. انقلابی که رسالت آن بعهده زحمتکشان و در پیشاپیش آنها طبقه کارگر وحزب پرافتخار آنست.

عنوان مکاتبات
X.DR.GIOVANNA-GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY

حساب بانکی
X.DR.GIOVANNA-GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO. AGENZIA 16
MILANO / ITALY

احیاء حزب طبقه کارگر مرحله نوینی درمبارزات خلق های ایران خواهد گشود

توفان
شماره ۲۲۸ دوره سوم
خرداد ماه ۱۳۵۶
ژوئن ۱۹۷۷

ملی کردن آبها در خدمت کیست؟

بدنبال «ملی شدن» آبها در سال ۱۳۴۷ که چیزی جز بانحصار کشیدن منابع زیرزمینی کشور نبود، دهقانان به مسئله‌ی حفر چاه برخوردند. زیرا اگر تا آن روز دهقانان حق استفاده‌ی آزاد از منابع آب زیرزمینی کشور را داشتند، از آن پس این حق از آنها سلب گردید. دهقانان ناچارند یا از حفر چاههای آب خودداری کنند، یا اگر به حفر چاه مبادرت ورزند، آنرا متوقف گردانند. چاه‌هائی که در گذشته حفر شده و صاحبان آنها اجازه‌ی مخصوص نداشتند، بی معطلی باید بسته میشد. این مسئله بویژه در چند سال اخیر شدت بیشتری گرفته است. بهانه‌ی دولت طبق معمول «حفظ و حراست» از منابع زیرزمینی و تقسیم عقلائی آب است. در حالیکه بتجربه ثابت شده که همه‌ی اینها دغلکاری و حرف مفت است. اشخاص صاحب نفوذ به آسانی به حفر چاه میپردازند. دولت شاه مانع از حفر چاه توسط دهقانان میانحال است، تا آبهای زیرزمینی هرچه بیشتر در اختیار صاحبان زمینهای بزرگ قرار گیرد. البته دهقانانی که میتوانند به اداره‌ی آبیاری رشوه بپردازند و در دستگاه اداری نیز ارتباطاتی داشته باشند میتوانند چاه زده و یا چاهی را که در گذشته حفر کرده‌اند، همچنان مورد استفاده قرار دهند. مثلا بعنوان نمونه در ده علمشیر که ۲۳۰ خانوار در آن زندگی میکنند و کلا ۸۰۰ هکتار زمین (مجموعا ۲۸۰۰ قطعه زمین) مزروعی وجود دارد، ۸۰ حلقه چاه نیمه عمیق وجود دارد که اداره‌ی آبیاری قصد دارد اکثر آنها را مهر و موم کند. فعلا هم از صاحبان ۱۰ حلقه چاه تعهد محضری گرفته که چاههای آب را ببندند. اما کدخدای ده که ضمنا صاحب چهار هزار متر مربع زمین است، با پرداخت رشوه به اداره‌ی آبیاری پروانه‌ی مجاز برای چاه خود گرفته است. او اکنون آب بدیگران میفروشد (خود نیم هکتار زمین دارد) و از این بابت یک سوم محصول خریداران آب را تصاحب میکند. باینترتیب رشوه از یکسو و کدخدائی از سوی دیگر برای او نعمت به ارمغان آورده است. دولت شاه اعلان کرده است که حفر چاه باید با ارزیابی اداره‌ی آبیاری و اجازه‌ی آن باشد. بنابراین نخست باید چاه‌های موجود را بست، آنرا مهر و موم و بیفایده کرد، پس آنگاه به ارزیابی نشست و دوباره سرمایه، کار و وقت برای حفر چاههای جدید گذاشت. اینست سیاست عقلائی تقسیم آب!!

اما شرائط حفر چاههای جدید چیست؟ دهقانانی که دارای حداقل ۵ هکتار زمین باشند و یا دهقانانی که مشترکا ۵ هکتار داشته و حصه‌ی خویش را به یکنفر از میان خود واگذارند و او را وکیل خود کنند، میتوانند برای حفر چاه به اداره‌ی آبیاری تقاضا ارسال دارند. اداره‌ی آبیاری کارشناس خود را برای ارزیابی محل به ده میفرستد و چنانچه طول و عرض محل ارزیابی چاهی وجود نداشته باشد اداره‌ی آبیاری پروانه‌ی حفر چاه صادر میکند. در غیر اینصورت از صدور پروانه خودداری میکند. [illegible] تومانی هم که از طرف متقاضی همراه تقاضانامه پرداخت شده سوخت و سوز میشود. چون این پول بعنوان حق العملکاری اداره‌ی آبیاری و کارشناس اعزامی گرفته میشود. البته اداره‌ی آبیاری برای صدور [illegible] تومان بصورت غیررسمی و غیرمجاز اخاذی میکند. معمولا عدم صدور پروانه و [illegible] کارشناس اداره‌ی آبیاری بر سر دهقانان [illegible] است و الا ساعتی با پرداخت پول و رشوه [illegible] خود میرسند. برای صدور پروانه‌ی چاه آب لازم است که کارشناس اداره‌ی آبیاری هزینه‌ی چاه را برآورد کرده و گزارش دهد. مثلا برای یک چاه ۴۵ متری با ۲۵ متر لوله‌ی کور و ۲۰ متر لوله‌ی مشبک که در حکم [illegible] چاه بحساب میآید، چهل و پنج هزار تومان هزینه برآورد میشود [illegible] باضافه‌ی بیست و پنجهزار تومان برای موتور ۴۴ اسب و ده هزار تومان برای پمپاژ آب.

آن روستائی مضطری که مجبور است روبسوی اداره‌ی آبیاری آورد تا پروانه‌ی حفر چاه [illegible] کشاورزی برای این مورد [illegible] کشت [illegible] فاصل [illegible] را رعایت کند. اول آنکه [illegible] کشت بگیرد [illegible] حسب تقاضای

بقیه در صفحه ۳

از «زری ای پوپولیت»

انقلاب سوسیالیستی یگانه راه ترقی اجتماعی است

مارکس و انگلس در تحلیل خود از مکانیسم درونی جامعه‌ی سرمایه‌داری، در ماهیت جامعه نفوذ کردند و کشف کردند که نظام سرمایه‌داری ناگزیر بسوی انهدام پیش میرود و این انهدام کار پرولتاریا است که با انجام انقلاب سوسیالیستی برخواهد خاست و دیکتاتوری خود را برقرار خواهد کرد. تکامل تاریخی صحت این نتیجه گیری مارکس را کاملا باثبات رسانید.

خصوصیات جدید سرمایه‌داری در گذار آن به امپریالیسم تمام تضادهای داخلی و غیر قابل حل سرمایه‌داری را تجدید کرد و سرمایه‌داری را بنظامی در حال تلاشی و میرنده، بنظامی که آستانه‌ی انقلاب است تغییر داد. بگفته‌ی لنین «امپریالیسم آستانه‌ی انقلاب اجتماعی پرولتاریا است». این امر از سال ۱۹۱۷ در مقیاس جهانی باثبات رسیده است.

تحلیل لنین از امپریالیسم تمام نیرو و پایه و اساس خود را حفظ کرده است. پیش بینی لنین که انقلاب اجتماعی پرولتاریا یگانه آلترناتیو است حتی در زمان ما نیز بی تزلزل و بی خدشه است.

سیستم سرمایه‌داری همان که بود باقی مانده است یعنی سیستم استثمار انسان از انسان، فقر و سیه روزی توده‌ها، سیستمی که میلیونها و میلیونها زندگی انسانی را محو میکند. وجود امپریالیسم از پرولتاریا یک نیروی اپوزیسیون میسازد و او را ناگزیر بسمت انقلاب میراند. امپریالیسم برای پرولتاریا راه دیگری باقی نمیگذارد جز آنکه علیه این سیستم بقیام برخیزد و با توسل بقهر دیکتاتوری خود، دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کند.

تضاد دیگر امپریالیسم یعنی تضاد میان قدرتهای امپریالیستی برای تقسیم و تقسیم مجدد جهان نیز بیش از همیشه حاد شده است. امروز ما می بینیم که ابرقدرت ها مانند امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی، یکی در برابر دیگری، با مسابقه‌ی بی بند و بار تسلیحاتی، با سیاست توسعه طلبی و سیادت طلبی خود، به تهدید دائمی و خطرناکی برای آزادی و امنیت بسیاری از خلقهای بزرگ یا کوچک، دور یا نزدیک به همه‌ی قاره‌ها تبدیل شده‌اند. هیچ امپریالیستی تا زنده است نمیتواند از گرایش بتجاوز بازایستد. این گرایش از ماهیت آن برمیخیزد. امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی بعلت فشاری که برخلقها وارد میآورند و توطئه‌هائی که هر روز علیه آزادی و استقلال آنها میچینند و بعلت جنگ جهانی جدیدی که با شتاب تمام تدارک می بینند بدشمنان عمده‌ی خلقها تبدیل شده‌اند. در چنین شرایطی خلقها راهی ندارند جز آنکه برای آزادی خود قیام کنند، پرولتاریا راهی ندارد جز آنکه بانقلاب قهرآمیز دست زند و قدرت خود را مستقر سازد. **پیروزی بر بورژوازی در کشور خود شرط اساسی است برای آنکه پرولتاریا بتواند با خطر دو ابرقدرت مقابله کند. بورژوازی کشورهای مختلف با این یا آن شکل با یکی از** دو ابرقدرت در پیوند است. برای پرولتاریا که بسوی انقلاب پیش میرود لازم است در عین آنکه علیه بورژوازی کشور خود میرزمد خطر و تهدید را از سوی دو ابرقدرت فراموش نکند و در عین آنکه علیه خطر دو ابرقدرت مبارزه میکند بورژوازی کشور خود را که پرولتاریا را استثمار و سرکوب میکند فراموش ننماید. مبارزه علیه بورژوازی کشور خود و مبارزه علیه خطر ابرقدرتها دو مسئله‌ی متمایز از یکدیگر نیستند، دو جنبه‌ی یک مسئله‌اند و این دو جنبه جز در سایه‌ی انقلاب پرولتاریا و قدرت او نمیتوانند یکبار برای همیشه از میان بروند.

امپریالیسم جهانی، مانند گذشته، بویژه دو آزمندترین و وسیع ترین امپریالیسم دوران ما یعنی امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی نه فقط نمیتوانند بدون سرکوبی و استثمار خلقهای خود زندگی کنند بلکه بدون سرکوبی و استثمار خلقهای قاره‌های دیگر، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که سابقا مستعمره یا نیمه مستعمره بودند حیات آنها امکان پذیر نیست. درست است که سیستم مستعمراتی امپریالیسم ضربات سختی دیده و در حال تلاشی است؛ این نیز درست است که در برخی قسمتهای جهان مانند ویتنام، کامبوج امپریالیسم آمریکا دچار شکستهای جبران ناپذیری گردیده است، اما این بهیچوجه خطر امپریالیسم را که خلقها را تهدید میکند تخفیف نمیدهد، و این بهیچوجه مبارزه‌ی آنها را بخاطر استقلال ملی از دستور روز خارج نمیکند. امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی در مسابقه‌ی عنان گسیخته‌ی خود بخاطر استثمار، استیلا و هژمونی سیاستی کاملا استعماری و نو استعماری را دنبال میکنند. آنها از هیچ توطئه‌ای از هیچ شانتاژی روی نمیگردانند برای آنکه این کشورها را در مناطق نفوذ خود بکشانند، در آنها پایگاه‌های نظامی مستقر میسازند. برای آنکه آنها را به پایگاه‌های تسلیحاتی تجاوز و تهدید تبدیل کنند. بعلاوه بحران اقتصادی وخیمی که سراسر دنیای امپریالیسم را فراگرفته مساعی قدرتهای امپریالیستی را بخاطر بهره برداری از ثروتهای اقتصادی و انسانی این کشورها و گذاشتن بار بحران بدوش آنها سرسختانه تر و نومیدانه تر گردانیده است. وضع غم انگیزتر میشود وقتیکه در راس بسیاری از کشورها مانند برزیل، تایلند، اندونزی، شیلی و غیره رژیم های دیکتاتوری فاشیست قرار دارند که به آلات فعل امپریالیسم تبدیل شده‌اند، سیاست درهای باز را تعقیب میکنند و سیاست خیانت بمنافع عالیه‌ی خلقهای خویش را در پیش گرفته‌اند. تمام این اوضاع و احوال است که خلقها را بجنبش نجاتبخش ملی ضد امپریالیسم میکشاند. جنبش نجاتبخش ملی بسیاری از خلقهای جهان تا زمانی که علیه امپریالیسم جهانی و در وهله‌ی اول علیه درنده ترین و متجاوزترین امپریالیسمها مانند امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی متوجه است، متحد طبیعی و ذخیره‌ی نیرومند انقلاب پرولتری است همانطور که انقلاب پرولتاریائی و کشورهای سوسیالیستی واقعی تکیه‌گاه مطمئن مبارزات انقلابی و جنبش های آزادیبخش خلقها میباشند.

مارکسیسم ـ لنینیسم بما می‌آموزد که در عصر کنونی جهان به دو دنیای کاملا متضاد که رو در روی یکدیگر ایستاده‌اند تقسیم شده است: از یکسو دنیای پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی که نگاه طبقه‌ی کارگر و تمام خلقهای ستمدیده بدان دوخته است، از سوی دیگر دنیای بورژوازی، ضد انقلاب، امپریالیسم ـ رویزیونیسم که نگاه همه‌ی نیروهای ضد انقلابی و در راس آنها دو ژاندارم جهانی امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی متوجه آنست. درک مادی و طبقاتی صحیح از واقعیت اجتماعی کنونی هرگونه دورنمای دیگر تکامل و ترقی را بجز انقلاب و جنبش آزادیبخش ضد امپریالیستی منتفی می سازد.

یک نکته‌ی قابل درک در اثبات این امر که راهی جز انقلاب پرولتاریائی نیست، ناکامی سیستماتیک و مداوم نقشه‌های دولتهای امپریالیستی ـ رویزیونیستی برای بیرون آمدن از بحران است. بدون استثناء در تمام کشورهای امپریالیست ـ رویزیونیست از آتازونی گرفته تا ژاپن، از اتحاد شوروی گرفته تا کشورهای رویزیونیست اروپائی، تورم سال بسال و روز بروز شدید تر شده، گرانی زندگی افزایش یافته، بیکاری فزون گرفته، انحطاط دامنه و ابعاد وسیعی پیدا کرده، ارتجاع درنده‌تر گشته است. دلیل عمده‌ی ناکامیهای متوالی در کشورهای امپریالیست و رویزیونیست اینست که دولتها میکوشند در شرایط نظام موجود سرمایه‌داری ـ رویزیونیستی و حفظ این نظام تضادهای خود را حل کنند و از بحران بیرون آیند. و این مسئله‌ای لاینحل است. بحرانها، انحطاط و فساد همراهان ناگزیر سرمایه‌داری‌اند و ریشه‌های آنها در این نظام ستمگری و استثمار است. یگانه راه خروج راهیست که مارکسیسم لنینیسم یافته و آنرا مستدل ساخته است، راهی که حزب کار آلبانی پیوسته از آن دفاع کرده و در کنگره‌ی هفتم نیز دفاع از آنرا بعهده گرفته است. این راه انقلاب سوسیالیستی است، واژگون کردن بورژوازی امپریالیست ـ رویزیونیست از طریق قهر و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا است.

دولتهای سرمایه‌داری در مساعی خود بخاطر یافتن مسکنی در برابر بحرانهای سیستم سرمایه‌داری، همکاری و کمک احزاب رویزیونیست و سندیکاهای رفورمیست را برای خود تامین کرده‌اند. دیریست که احزاب رویزیونیست ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و پرتغال دیگر از انقلاب پرولتاریا سخن بمیان نمیآورند. رویزیونیستهای ایتالیائی که بهیچوجه از انقلاب قهرآمیز پرولتاریا حرف نمیزنند، مدام از «مصالحه‌ی تاریخی» و از اتحاد با احزاب مهم بورژوائی ایتالیا صحبت میکنند. رویزیونیستهای فرانسه مدعی اند که در شرایط سرمایه‌داری کنونی دیکتاتوری پرولتاریا وجود ندارد و طبقه‌ی کارگر بجای پرولتاریا نشسته است و در نتیجه گذار به سوسیالیسم از طریق رشد دموکراسی و آزادیهای دموکراتیک بورژوازی صورت خواهد گرفت. در احکام رویزیونیستهای فرانسه و مارشه سردسته‌ی آنها هیچ چیز تازه‌ای وجود ندارد. این فقط تکرار همان پندارهائی است که پدر رویزیونیسم معاصر کائوتسکی مرتد می پراکند و لنین آنها را افشا کرد و مورد انتقاد قرار داد. همانگونه که لنین توضیح میداد دموکراسی ناب وجود ندارد، هرگونه دموکراسی در واقع دیکتاتوری یک طبقه است برای سرکوبی طبقه‌ی دیگر. باین مفهوم دموکراسی بورژوائی همان دیکتاتوری است در دست بورژوازی برای سرکوبی طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمتکش. لنین نشان داد چه کسی سرمنشاء

بقیه در صفحه ۳

عدم موافقت با مشی چریکی بمعنی نفی مبارزهٔ مسلحانه نیست

www.iran-archive.com